

ویرانی مبانی دینی

حضرت ولی امرالله

ترجمه شده



ویرانی مبانی دینی

یاران عزیز زوال اقتدار صاحبان تخت و تاج سلطنت جسمانی با انهدام حیرت آور نفوذ پیشوایان روحانی دنیا متلازم گردیده. وقایع جسیمه که مقدمه اضمحلال آنهمه سلطنتها و امپراطوریا گردید اغلب مقارن مبانی مذهبی بود که ظاهراً زوال ناپذیر جلوه میکرد. همان جریاناتی که بسرعت و بنحو مصیبت بار سرنوشت پادشاهان و امپراطورها را تعیین و سلسله پادشاهی آنانرا منقرض کرد در مورد پیشوایان مذهب مسیحیت و اسلام نیز معمول گردیده و بحیثیت و اعتبار آنان لطمه زده و در بعضی موارد اعلیٰ موسسات آنها را سرنگون ساخته است ”عزت از امرأ و علماً (در حقیقت از هر دو) برداشته شد“ شکوه و جلال دسته اول محسوف و قدرت و نفوذ دسته دوم بطرزی جبران ناپذیر معدوم گردید.

پیشوایانیکه بتشکیلات مذهبی ادیان مربوطه خود سمت هدایت و حاکمیت داشتند از طرف حضرت بهاءالله بهمان صراحت و نظیر همان عبارات خطاب بسلاطینی که سرنوشت رعایای خود را تعیین میکردند مورد خطاب و انداز و سرزنش قرار گرفته اند . زیرا آن پیشوایان مذهبی بخصوص علمای اسلام بمعیت سلاطین جابر و مستبد حملات شدید و لعن و طعن خود را متوجه موسسین امر الهی و پیروان و اصول و موسساتش نمودند.

مگر علمای ایران نبودند که قبل از همه علم طغیان برافراشتند و توده جاهل و رام را برانگیخته و نیز بوسیله عربده و تهدید و دروغگوئیا و تهمتها و تکفیرها اولیای امور را تشویق و تحریص بصدور فرمان تبعید و نفی و وضع قوانین نموده و اقدام بسرکوبی و قتل عامهای نمودند که صفحات تاریخ مشحون از آن است . کشتاری که در یک روز بتخریک علمای مذهبی صورت گرفت بحدی نفرت انگیز و وحشیانه و منبعث از ”خوی بیرحمی حیوانی و قریحه شیطانی بود“ که رنان (Renan) در کتاب خود موسوم بحواریون آروز را چنین توصیف کرده ”شاید در تاریخ دنیا نظیر برای آن نتوان یافت“

علماً بودند که بوسیله اینگونه عملیات تخم نفاق و اضمحلال در نفس موسسات دینی خود افشانند همان موسساتی که در زمان ولادت امر الهی بقدری مقتدر و معروف بودند که خلل ناپذیر بنظر میآمدند . آنها بودند که با سبک مغزی و از روی سفاهت چنان مسئولیت های مهم را بعهدہ گرفته و مسئول اصلی حدوث آن عوامل شديده و مخربه گردیدند که مورد مصائب قرار گرفتند نظیر آنچه بر پادشاهان و سلسله های سلاطین و امپراطوریا نیز وارد شد و از بر جسته ترین وقایع تاریخ قرن اول بهائی بشمار میرود.



TRANSLATION



AUDIO

هر چند که این قوه مخربه در مراحل اولیه ظهور خود حیرت بخش بوده ولی هنوز با نیروئی نقصان ناپذیر در کار است و همانطور که مخالفت با امر الهی از منابع مختلفه و نواحی بعیده بیشتر و سخت تر میشود آن قوه نیز شدت یافته و بیش از پیش آثار عجیبه قدرت ویران کننده خود را ظاهر میسازد . برای جلوگیری از تطویل این رساله نمیتوانم بطور دلتخواه بشرح و تفصیل وجهه های مختلف این موضوع خطیر و طرز رفتار پادشاهان روی زمین نسبت به پیام حضرت بهاءالله که یکی از جالب ترین و عبرت آورترین سرگذشت های داستان فاجعه آمیز دیانت بهائی را تشکیل میدهد پردازم لذا فقط بشرح عکس العمل هائیکه حملات شدیدیه پیشوایان مذهبی اسلام و بنسبت کمتری بعضی از ناشرین دیانت مسیحی نسبت بموسسات مربوطه خودشان بخشیده است خواهم پرداخت و این مبحث را با مقدمه مختصری از بیانات منتخبه از الواح حضرت بهاءالله که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم نسبت بعلمای اسلام و مسیحی اشاره شده بیان مینمایم . این بیانات مصائب حزن انگیزی که بر تشکیلات مذهبی این دو دین که بامر مبارک تماس نزدیک داشته اند وارد شده و میشود واضح و روشن میسازد.

با وجود این نباید چنین استنباط نمود که حضرت بهاءالله خطابات تاریخی خود را منحصرأ به پیشوایان مذهب اسلام و مسیحی معطوف فرموده و یا فشاری که دیانت نافذ او بر قلاع مستحکمه موسسات دینی وارد میآورد محدود بتاسیسات آن دو دیانت بوده است . حضرت بهاءالله میفرماید:

”میقات امم منقضی شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت ... امروز روزیست که ذکرش در کتب از قلم امر ثبت گشته . ما من آیه الا و قد تنادی بهذا الاسم و ما من کتاب الا و یشهد بهذا الذکر المبین .“ و همچنین میفرماید:

”لو نذکر ما نزل فی الکتب و الصحف فی هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم“

همچنانکه بشارات ظهور حضرت بهاءالله در تمام آثار ادیان سابقه مندرج است بهمان قسم موسس آن دیانت بکلیه پیروان ادیان و مخصوصا پیشوایان مسئول آنها که خود را حائل ما بین وی و جماعات دینی مربوطه قرار داده اند خطاب میفرماید:

”وقتی ما بمومنین تورات خطاب کرده و آنها را بمنزل آیات میخوانیم که از نزد مالک رقاب آمده است ... وقتی دیگر بملاً انجیل خطاب کرده میگوئیم خداوند سبحان باین اسم ظاهر و به وسیله آن نسیم الهی بر جمیع اطراف وزیده است ... موقعی دیگر باهل فرقان خطاب کرده میگوئیم از خدای رحمن بترسید و بکسیکه همه ادیان بدست او ایجاد شده ایراد نکنید . بعلاوه بدان که ما بمجوسها نیز خطاب کرده آنها را بلوح الهی مفتخر ساخته ایم ... و در آن الواح جوهر رموز و اشارات مندرج در کتبشان را نازل فرمودیم . بدرستیکه خداوند قادر و عالم است. (ترجمه)“

خطاب بیهودیان حضرت بهاءالله میفرماید:

”قانون اعظم آمده و جمال قدم بر تخت داود حکمرانی میکند . این چنین قلم من آنچه را که قصص ازمنه سابقه حکایت میکند تکلم نموده و لکن در این موقع داود باعلی الندا میگوید ای خدای ودود من مرا در زمره ثابتین بر امرت محسوب بدار ای کسیکه نورانیت وجود و لغزش اقدام از تو است (ترجمه)“ و همچنین میفرماید:

”نفخه بوزیدن آمده و نسمة در هبوب است و از صهیون مکنون پدیدار شده و از اورشلیم ندای خداوند واحد بیهمتا و علیم شنیده میشود (ترجمه) .“ و نیز در لوح ابن الذئب میفرماید:

”نغمه حضرت داود را بشنو میفرماید (من یقودنی الی المدینه المحصنه) مدینه محصنه عکاست که سجن اعظم نامیده شد و دارای حصن و قلعه محکم است یا شیخ اقرأ ما نطق به اشعیأ فی کتابه قوله (علی جبل عال اصعدی یا مبشرة صهیون ارفعی صوتک بقوة مبشرة اورشلیم ارفعی لا تخافی قولی لمدن یهوذا هو ذا الهلک هو ذا السید الرب بقوة یاتی و ذراعه تحکم له) امروز جمیع علامات نمودار مدینه بزرگی از آسمان نازل شده و صهیون از ظهور حق مهتر و مسرور چه که ندأ الله را از کل جهات اصغأ نموده .“

آن ندا که خود را همان ندای شاه بهرام میداند بطبقه دستورهای دیانت زردشت که ممتاز از توده پیروان آن دیانت هستند راجع بندای الهی چنین فرموده است:

”ای دستوران گوش از برای شنیدن راز بینیا آمده و چشم از برای دیدار چرا گریزانید دوست یگا پدیدار میگوید آنچه را که رستگاری در آنست . ای دستوران اگر بوی گلزار دانائی را بیابید جز او نخواهید و دانای یگا را در جامه تازه بشناسید و از گیتی و گیتی خواهان چشم بردارید و بیاری برخیزید.“ حضرت بهاءالله در جواب شخصی زردشتی که از شاه بهرام موعود سوال کرده چنین مرقوم فرموده است : ” آنچه در نامها مرده داده اند ظاهر و هویدا گشت . نشانها از هر شطری نمودار. امروز یزدان ندا مینماید و کل را بمینوی اعظم بشارت میدهد.“ و نیز در لوح دیگر میفرماید:

”امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست در کتاب شما گفتاریست که معنی آن اینست دستوران در آئین در آئین مردمان دور مینمایند و از نزدیکی باز میدارند دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید .“ و نیز بآنها خطاب میفرماید :

”بگو ای دستوران دست قدرت از ورای سحاب پیدا بدیده تازه ببینید و آثار عظمت و بزرگی بی حجاب هویدا بچشم پاک بنگرید ... بگو ای دستوران باسم من عزیزید و از من در گریز شما دستوران دیوانید اگر دستوران یزدان بودید با او بودید و او را میشناختید ... بگو ای دستوران کردار احدی امروز مقبول نه مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجه نموده .“

معذک این دو دیانت منظور اصلی ما نیست ولی موضوع این رساله رابطه مستقیم بیشتر با اسلام و کمتر با مسیحیت است . اسلام که آئین حضرت بهاءالله از آن برخاسته چنانچه عیسویت از دیانت یهود سرچشمه گرفته دیانتی است که در محیط آن آئین بهائی ظاهر و توسعه یافته و توده پیروان بهائی از بین طبقات مختلفه آن مبعوث شده و مومنین دیانت جدید از طرف پیشوایان آن زجر و آزار دیده و میبند - و از طرف دیگر مسیحیت دیانتی است که اغلب بهائیان غیر مسلم بان تعلق داشته و در حوزه روحانی آن نظم اداری امر بهائی بسرعت پیشرفت کرده و علمای دینی آن بیش از پیش نسبت بنظم مزبزر حمله مینمایند . بر خلاف تابعین دیانت هند و بودا و یهود و حتی زردشت که بطور کلی از قوای مکنونه امر الهی غافل و اقبال آنها نسبت بامر هنوز قابل ذکر نیست . اسلام و مسیحیت را میتوان دو دیانتی محسوب داشت که در این مرحله تشکیلاتی تکامل امر تمام قوه این آئین عظیم را تحمل مینمایند.

حال بینیم موسسین دیانت بهائی خطاب به پیشوایان مبرز اسلام و مسیح چه فرموده و نسبت بانها چه عباراتی مرقوم داشته اند تا کنون آنچه مربوط بسلاطین اسلام بود اعم از خلفائی که در اسلامبول حکمرانی مینمودند و یا پادشاهان ایران که مانند امنای موقتی امام موعود سلطنت میکردند از نظر گذراندیم و نیز لوحی که حضرت بهاءالله بشخص پاپ اعظم خطاب فرموده و پیام عمومی تری که در سورهء ملوک برای پادشاهان مسیحیت نازل شده دیدیم ولی صلائی که حضرت بهاءالله برای انذار و بحساب کشیدن علمای اسلام و اسقفهای مسیحی زده اند از جهت هیمنه و احتجاج دست کمی از آنها ندارد.

این است بیان ملامت آمیز صریح حضرت بهاءالله در کتاب ایقان:

”در همه اوقات سبب سد عباد و منع ایشان از شاطی بحر احدیه علمای عصر بوده اند که زمام امور در کف کفایت ایشان بوده و ایشان هم بعضی نظر بحب ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناسرا منع مینمودند چنانچه همه انبیاء باذن و اجازه علمای عصر سلسیل شهادت را نوشیدند و باعلی افق عزت پرواز نمودند چه ظلمها که از روسای عهد و علمای عصر بر سلاطین وجود و جواهر مقصود وارد شد و باین ایام محدوده فانیه قانع شدند و از ملک لایفنی باز ماندند.“

و نیز در همان کتاب میفرماید:

”از جمله سبحات مجلله علمای عصر و فقههای زمان ظهورند که جمیع نظر بعدم ادراک و اشتغال و حب ریاست ظاهره تسلیم امرالله نمینمایند بلکه گوش نمیدهند تا نغمه الهی را بشنوند بل یجعلون اصابعهم فی آذانهم و عبادهم چون ایشانرا من دون الله ولی خود اخذ نموده اند منتظر رد و قبول آن خشبهای مسنده هستند زیرا از خود بصر و سمع و قلبی ندارند که تمیز و تفصیل دهند میانهء حق و باطل با اینکه همه انبیاء و اصفیاء و اولیاء من عند الله امر فرمودند که بچشم و گوش خود بشنوند و ملاحظه نمایند معذک معتنی بنصح انبیاء نگشته تابع علمای خود بوده و خواهند بود و اگر مسکینی یا فقیری که عاری از لباس اهل علم باشد بگوید ”یا قوم اتبعوا المرسلین“ جواب گویند که اینهمه علماً و فضلاً با این ریاست ظاهره و البسه مقطعه لطیفه نفهمیده اند و حق را از باطل ادراک ننموده و تو و امثال تو ادراک نموده اید و نهایت تعجب مینمایند از چنین قولی با اینکه امم سلف اعظم و اکبرند و اگر کثرت و لباس علم سبب و علت علم و صدق باشد البته امم سابقه اولی و اسبقند.“ و نیز میفرماید:

”احدی از انبیاء مبعوث نشد مگر آنکه محل بغض و انکار ورد و سب علماً گشت قاتلهم الله بما فعلوا من قبل و کانوا یفعلون حال کدام سبحات جلال اعظم از این هیاکل جلال است و الله کشف آن اعظم امور است و خرقش اکبر اعمال.“ و نیز مرقوم رفته:

”در میان ایشان از معبود جز اسمی و از مقصود جز حرفی نمانده و بقسمی بادهای هوی و نفس غالب شده که سراجهای عقل و فواد را در قلوب خاموش نموده ... دو نفس بر یک حکم ملاحظه نمیشود زیرا جز هوی الهی نجویند و بغیر از خطا سبیلی نخواهند ریاست را نهایت وصول بمطلوب دانسته اند و کبر و غرور را غایت بلوغ بحبوب شمرده اند تزویرات نفسانی را مقدم بر تقدیرات ربانی دانند. از تسلیم و رضا گذشته اند و بتدبیر و ریا اشتغال نموده اند و بتمام قوت و قدرت حفظ این مراتب مینمایند که مبادا نقصی در شوکت راه یابد و یا خللی در عزت بهمرسد.“

حضرت بهاء الله در لوح دیگر میفرماید:

”مصدر و مبداء ظلم علماً بوده و در اثر فتاوی این نفوس مغروره خبیثه است که حاکمین ارض آنچه را شنیده اید مرتکب شده اند ... زمام جاهلین در دست صاحبان وهم بوده و هست و آنچه می خواهند حکم میکنند براسستی خدا از آنها بیزار و ما نیز از آنها بیزاریم و همچنین آنانکه شهادت میدهند بانچه قلم اعلی در این مقام عزیز فرموده آنها نیز بیزارند (ترجمه) .“

و همچنین میفرماید:

”لازال روسای ناس عباد را از توجه بحر اعظم ممنوع ساخته اند در اثر فتاوی علمای عصر بود که خلیل الله را (ابراهیم) در آتش انداختند و حضرت کلیم الله را (موسی) معرض اکاذیب و مفتریات کردند در حضرت روح (عیسی) تفکر نمائید هر چند نهایت شفقت و مهربانی را ابراز فرمود ولی بر آن جوهر وجود و مالک غیب و شهود چنان قیامی نمودند که ملجأ و آسایشی نیافت هر روز در نقطه سرگردان بود و پناه جدیدی میجست خاتم النبیین (محمد) ارواح ما سواه له الفداء را ملاحظه کنید که پس از بیان کلمات مبارکه مشعر بر وحدانیت الهیه چه امور ناگواری بر آن سلطان وجود بدست پیشوایان بت پرست و علمای یهود وارد گشت لعمری قلم نوحه میکند و موجودات از آنچه باو از دست ناقضین عهد و میثاق و منکرین حجت و آیاتش وارد شد گریه می کند (ترجمه) .“ و همچنین در لوح دیگر میفرماید:

”علمای بلها کتاب الله را ترک کردند و بانچه خود تصور کرده اند مشغولند بحر اعظم ظاهر گشته و صریح قلم اعلی مرتفع شده و لکن بمثابه خراطین در طین اوهام گرفتارند چون بحضرت پروردگار یگنا انتساب دارند عزیزند ولی از خود او معرضند باو مشهورند و از او محتجب (ترجمه) و نیز در لوح دیگر میفرماید:

”پیشوایان بت پرست و علمای یهود و نصاری همان اعمالی را مرتکب شده اند که روحانیون عصر در این ظهور مرتکب شده و میشوند بلکه این علماً قساوتی اعظم و خباثتی شدید تر ظاهر کرده اند و هر ذره بر آنچه میگویم گواه است (ترجمه) .“

بان روسای که خود را بهترین خلق میشمردند و پست ترین آن نزد حق مذکور و ” بر مسند علم و فضل نشسته اند و جهل را علم نام گذاشته اند و ظلم را عدل نامیده اند“ و ” خدائی را غیر از هوای خود عبادت نمیکنند و بجز ذهاب مذهبی ندارند و در غلیظترین حجب علم پوشیده شده و در ظلمات آن گرفتارند در صحراهای گمراهی سرگردانند (ترجمه) .“ بانان حضرت بهاء الله چنین خطاب فرموده:

”ای معشر علماً من بعد خود را صاحب اقتدار نخواهید یافت زیرا آترا از شما سلب و برای آنانکه پروردگار یگنای مقتدر قدیر مختار ایمان آوردند مقدر کردیم (ترجمه) .“

در کتاب اقدس عبارات ذیل مرقوم:

”قل یا معشر العلماء لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو اتم تعلمون تبکی علیکم عین عنایتی لانکم ما عرفتم الذی دعوتوه فی العشی و الاشراق

و فی کل اصیل و بکور ... یا معشر العلماء هل يقدر احد منكم ان يستن معی فی میدان المكاشفة و العرفان او یجول فی مضمار الحکمة و التبیان لا و ربی الرحمن کل من علیها فان و هذا وجه ربکم العزیز المحبوب ... قل هذه لسمأ فیها كنزام الکتاب لو انتم تعقلون هذا هو الذی به صاحبت الصخره و نادت السدره علی الطور المرتفع علی الارض المبارکة الملک لله الملک العزیز الودود انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا الامی الی الله الابدی انه خیر لکم عما کنز فی الارض لو انتم تفقهون .“

و نیز فرموده ”یا معشر العلماء لما نزلت الایات و ظهرت الیّنات رایناکم خلف الحجبات ان هذا الاشئ عجاب ... انا خرقتنا الاحجاب ایاکم ان تحجبوا الناس بحجاب آخر کسروا سلاسل الاوهام باسم مالک الانام و لا تكونن من الخادعین اذا اقبلتم الی الله و دخلتم هذا الامر لا تفسدوا فیہ و لا تفتیسوا کتاب الله باهوائکم هذا نصح الله من قبل و من بعد ... لو آمنتم بالله حین ظهوره ما اعرض عنه النایس و ما ورد علینا ما تروته الیوم اتقوا الله و لا تكونن من الغافلین ... هذا امر اضرب منه ما عندکم من الاوهام و التماثل ... یا معشر العلماء ایاکم ان تكونوا سبب الاختلاف فی الاطراف کما کنتم علة الاعراض فی اول الامر اجمعوا الناس علی هذه الکلمة الّتی بها صاحبت الحصاة الملک لله مطلع الایات ... اخرقن الاحجاب علی شان یسمع اهل الملکوت صوت خرقتها هذا امر الله من قبل و من بعد طوبی لمن عمل بما امر و ویل للتارکین . و همچنین ” ای معشر علماء تا چند سیوف بغضاً را متوجه وجه بها مینمائید اقلامتان را نگهدارید آگاه باشید قلم اعلی بین ارض و سماً نطق مینماید از خدا بترسید بهوهای خود که وجه عالم را تغییر داده رفتار نکنید گوشها را منزّه کنید تا ندأ الهی را بشنوید قسم بخدا که ندای الهی چون نار حجبات را بسوزاند و چون مأرواح من فی الانشاء را مطهر نماید (ترجمه) .“ و ایضا خطاب میفرماید:

”بگو ای معشر علماء آیا میتوانید یکی از شماها با این غلام الهی در مضمار حکمت و بیان بتازد و یا در آسمان معانی و تبیان با او پرواز نماید لا و ربی الرحمن براسی کل در این یوم از کلمه پروردگار منصعق شده اند و مانند مردگان بیجان هستند مگر آنکه را پروردگار عزیز مختار اراده کرده است مستثنی بدارد او در نظر علیم از صاحبان علم است و ملأ اعلی و ساکنین حظائر قدس هر صبح و شامی او را تقدیس مینمایند ایا صاحب پای چوبی میتواند با کسی که خداوند پاهایش را از فولاد قرار داده است مقاومت نماید ؟ نه قسم بآنکه عالم را نور میبخشد (ترجمه) .“

و نیز چنین خاطر نشان میفرماید:

” و قتیکه بدقت ملاحظه کردیم دیدیم اکثر اعدأمان علماء هستند .“ بعضی از ناس گفتند ”علماء را انکار کرده“ است بگو آری قسم بخدا براسی منم آنکه اصنام را خراب نموده است ” بدرستیکه ما در صور که قلم اعلای ماست دمیدیم و علماء و فقها و حکما و روساً منصعق شدند مگر آنانکه خداوند بفضل خودش محفوظ داشت و اوست فضال قدیم “ (ترجمه) ” ای معشر علماء اوهام و ظنون را دور اندازید و توجه بافق یقین کنید قسم بخدا آنچه را مالک هستید فائده نبخشد نه کثائر ارض و نه ریاستی را که غصب کرده اید از خدا بترسید و از خاسرین نباشید “ ” بگو ای معشر علماء نقاب و حجاب های خود را بیفکنید و آنچه قلم اعلی در این یوم خطیر شما را ندأ میکند استماع کنید ... در اثر اوهام باطله شما دنیا از غبار مشحون گشته و از ظلمتان قلوب مقربین مضطرب شده است از خدا بترسید و اهل انصاف باشید .“

بعلماء چنین نصیحت میفرماید:

” يا مطالع العلم اياكم ان تغيروا في انفسكم لان بتغيركم يتغير اكثر العباد ان هذا ظلم منكم على انفسكم و عليهم ... مثلكم كمثل عين اذ تغيرت تغيرت الانهار المنشعبة منها اتقوا الله و كونوا من المتقين كذلك الانسان اذ افسد قلبه تنفسد اركانه و كذلك الشجر ان فسد اصلها تفسد اغصانها و افنانها و اوراقها و اثمارها . “ آنحضرت آنها را چنین مینخواند:

” قل يا معشر العلماء انصفوا بالله و لا تد حضوا الحق بما عندكم اقروا ما انزلناه بالحق انه يويدكم و يقربكم الى الله العزيز العظيم انظروا ثم اذكروا اذ اتى محمد رسول الله انكره القوم و قالوا فى حقه ما ناح به الروح (مسيح) فى مقامه الاعلى و صاح بالروح الامين . ثم انظروا فيما ورد من قبله على رسل الله و سفرائه بما اكتسبت ايدى الظالمين انا نذكر كم لوجه الله و نذكر كم بآياته و نبشركم بما قدر للمقربين فى الفردوس الاعلى و الجنة العليا و انا المبشر العليم انه اتى لنجاتكم و حمل الشدائد لارتقاكم بمروءة البيان الى ذروة العرفان ... اقروا ما نزل بالعدل و الانصاف انه يرفعكم بالحق و يريكم ما منعم عنه و يسقيكم رحيقة المنير .“